

The Rise of China and India's Look East Policy

Gholamali
Chegnizadeh* 

Associate Professor, Department of
International Relations, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Mohammad Zare 

PhD, Department of International Relations,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Research Problem and Literature Review

The Asian order has undergone a complete cycle of transformation over the past two centuries, marked by the rise and fall of regional powers. With China's "resurgence," particularly since the late 1990s, Asia is again experiencing a potential paradigm shift, with China emerging as the central driving force. The nature and outcome of this transition have become critical questions for Asian actors, U.S. allies, and other key players in international politics. In essence, the international system is in a "waiting" phase for a new strategic realignment, and Asia is anticipating a redistribution of power centered on China.

* Corresponding Author: Chegnizadeh@yahoo.com

How to Cite: Chegnizadeh, G. and Zare, M. (2024). China's Rise and India's Look East Policy. *Research on Global Relations*, 1(4), 81 - 122.
Doi: 10.22054/jrgr.2025.78929.1077

Although the systemic transition led by China in Asia and globally is far from complete, a sense of sensitivity and concern has emerged among all regional players. Some are in preliminary stages of formulating strategies and tactics in response to China's rise, some have finalized their positions, and others are re-evaluating their past approaches toward China. China's rise, and the corresponding reactions of regional and extra-regional powers, has placed the Asian order in a state of ambiguity and uncertainty, necessitating a comprehensive understanding of ongoing developments and their implications for the future of the region.

Purpose of the Research

This study examines India's strategic developments over the past seventy years, with a particular focus on the evolution of its "Look East Policy" initiated in 1992 and its transformation into the "Act East Policy" in 2014. The research aims to provide a deeper understanding of the competition among Asian powers, the evolution of policies and strategies to counterbalance each other, and the potential direction of the future Asian order.

Methodology

This research employs a hybrid methodology, combining historical analysis with a descriptive-analytical approach. By exploring the historical context of India's Look East policy and its continuity since independence, and by reviewing books, scholarly articles, official documents, and online resources, the study extracts relevant data and insights. Analysis of these sources allows the testing of the research hypothesis and facilitates the derivation of conclusions regarding India's strategic positioning in Asia.

Results & Discussion

China's rise and its expanding national capabilities have transformed its role from a "participating" actor in Asian developments to a "shaping" power. China has shifted from a phase of "reluctant realism," focused primarily on economic growth and narrow national security concerns, to a phase of "active realism," characterized by a proactive effort to drive regional change. Many scholars in international relations view this transition as not only central to contemporary international politics but also as the primary factor shaping the future Asian order in both security and economic dimensions.

In response to China's growing influence, India, under Prime Minister Narendra Modi in 2014, transformed the earlier economic-focused Look East Policy into the broader Act East Policy. This updated strategy, also referred to as "Active Orientalism," incorporated political and strategic dimensions alongside economic priorities, aiming to more effectively contain China.

Conclusions

Since the adoption of the Look East Policy in 1992, India has progressively positioned itself to play a significant regional role and to mitigate strategic surprises posed by China. Emerging challenges prompted renewed efforts to strengthen the policy, culminating in the 2014 transition to the Act East Policy. While India may not have fully contained China during the initial phase, the Act East Policy marked a strategic priority to limit China's regional influence. This was largely achieved through integration with the U.S. Indo-Pacific strategy and the expansion of strategic partnerships with East and Southeast Asian countries.

India's active engagement also coincided with the U.S. strategies to contain China, such as Barack Obama's "Rebalance" and Donald

Trump's "Indo-Pacific" strategies, thereby reinforcing India's role in the Asia-Pacific region. At the 2018 Shangri-La Dialogue in Singapore, Narendra Modi emphasized India's active role in the Indo-Pacific, noting the region spans from Africa to the Americas and highlighting India's commitment to an influential strategic presence.

Keywords: China, India, Look East Policy, Act East Policy, Indo-Pacific Strategy, Strategic Partnership.

باز خیزش چین و آثار آن بر تکامل سیاست نگاه به شرق هند (۱۹۹۰-۲۰۲۰)

غلامعلی چگنی زاده *  دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمد زارع  دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

باز خیزش و احیای مجدد چین، اهمیت یک پهنه ژئوپلیتیک جدید، یعنی پهنه‌ای که از دریای جنوبی چین تا اقیانوس هند و شرق آفریقا کشش و امتداد می‌یابد را در مرکز ثقل نظم سازی منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. این پهنه یک پهنه «آبی» است و یقیناً تسلط هر کدام از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بر این پهنه می‌تواند نقش مهمی در چگونگی شکل‌دهی به آینده این نظم داشته باشد. چین به منظور گریز از ذهنیت یک بازیگر «قربانی» و همچنین گریز از «خفگی ژئوپلیتیکی» پس از تقریباً ۵۰ سال تمرکز بر خشکی، به تدریج در حال «برونگرایی» بیشتر و کشش قدرت و نفوذ خود به مناطق مجاور به خصوص جنوب آسیا و اقیانوس هند است. وجود چنین «تمنای راهبردی» از سوی چین، نه تنها نظم آسیایی و آینده آن را در یک نقطه جدید «ابهام» و «عدم قطعیت» قرار داده بلکه همچنین به افزایش اصطکاک میان این کشور و هند به عنوان قدرت مستقر در منطقه جنوب آسیا و اقیانوس هند نیز منجر شده است. این مقاله تلاش دارد تا با کنکاش در تاریخ تقریباً ۷۰ ساله اخیر برخی تحولات راهبردی در هند به خصوص تأکید بر ساخت و تداوم مفهوم «سیاست نگاه به شرق» در سال ۱۹۹۲ تاکنون و تبدیل آن به سیاست «شرق‌گرایی فعال» در سال ۲۰۱۴، امکان فهم و ادراک هرچه بهتر رقابت‌های موجود میان قدرت‌ها و بازیگران آسیایی، تکامل سیاست‌ها و راهبردهای مهار آن‌ها در برابر یکدیگر و همچنین چگونگی و جهت نظم آینده آسیایی را مورد مذاقه و دقت نظر قرار داده و بیان دارد که فرایند باز خیزش چین و واکنش‌های هند به این فرایند، ماهیت سیاست نگاه به شرق هند را از یک ماهیت اقتصادی به یک ماهیت امنیتی-استراتژیک تبدیل کرده است و همچنین مفهوم بنیادین سیاست خارجی و امنیتی هند یعنی مفهوم «استقلال استراتژیک» را به خصوص از طریق تنیدگی هر چه بیشتر این کشور در استراتژی هند-آرام ایالات متحده آمریکا مورد پرسش و ارزیابی مجدد قرار داده است.

واژگان کلیدی: چین، هند، سیاست نگاه به شرق، سیاست شرق-گرایی فعال، استراتژی هند-آرام، شراکت استراتژیک.

مقدمه

نظم آسیایی در دویست سال گذشته یک چرخه کامل از تحول را در قالب ظهور و سقوط قدرت‌های منطقه‌ای به خود دیده است و به نظر می‌رسد؛ با "احیای مجدد" چین به خصوص از پایان دهه ۱۹۹۰، مجدداً مستعد یک تغییر پارادایمی جدید با نیروی پیشران چین شده است و سؤال از نتیجه و چگونگی این نقل و انتقال را به مهم‌ترین پرسش امروز هم در میان بازیگران آسیایی و متحدان امریکا و هم در میان سایر بازیگران کلیدی سیاست بین‌الملل تبدیل کرده است.

به بیان دیگر نظام بین‌الملل در مرحله "انتظار" برای یک زایش استراتژیک جدید و آسیا هم در "انتظار" یک باز توزیع جدید در قدرت، با محوریت و مرکزیت چین است. هرچند به نظر می‌رسد که هنوز فاصله زیادی با نهایی شدن این انتقال سیستمی با هدایت چین در آسیا و نظام بین‌الملل وجود داشته باشد؛ اما واقعیت آن است که نوعی "حساسیت" و "نگرانی" در میان همه بازیگران آسیایی نسبت به این تحول ایجاد شده است. برخی از این بازیگران در مرحله مقدماتی تعیین راهبرد و تدبیر نسبت به این واقعیت جدید هستند، برخی انتخاب خود را نهایی کرده‌اند و برخی هم در حال بازتعریف انتخاب‌های گذشته خود نسبت به چین هستند. قدرت‌یابی چین و چگونگی واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به این خیزش، نظم آسیایی و آینده آن را در یک نقطه جدید "ابهام" و "عدم قطعیت" قرار داده و به همان نسبت شناخت تحولات صورت گرفته در این نظم و همچنین آینده آن را ضروری نموده است.

در حالی که ظهور چین و رفتار سیاست خارجی این کشور توجه بسیاری از محققان و متفکرین را تاکنون به خود جلب کرده است، اما این امر چندان در ارتباط با هند صورت نگرفته است و یا در بهترین شکل در حال شکل‌گیری است. چین و هند، غول‌های اقتصادی با مدل‌های متفاوت توسعه و جهت‌گیری‌های خارجی متمایزی هستند که در عین حال به دنبال "فضاهای استراتژیک جدید" در مناطق دور و نزدیک نیز می‌باشند که محصول این رقابت‌های فزاینده می‌تواند به یک پیکربندی جدید ژئوپلیتیک منطقه‌ای منجر شود. هرچند سیاست نگاه به شرق را نمی‌توان به صورت کامل با ظهور چین و تمایل هند برای مقابله با

آن توضیح داد لیکن تکامل این سیاست و تبدیل آن به سیاست شرق‌گرایی فعال و تلاش هند برای تقویت شراکت‌های استراتژیک با بازیگران شرق و جنوب شرق آسیا، بی‌تردید در نتیجه نگرانی از افزایش قدرت چین بوده است. به همین دلیل و از آنجا که درک انگیزه‌های سیاست خارجی و رفتار امنیتی این قدرت‌های آسیایی در حال ظهور از جمله هند، بیش از پیش ضروری شده است، این مقاله تلاش دارد تا نگرش هند و تلاش این کشور برای مهار پروژه قدرت‌یابی چین را با تأکید بر بررسی فرایند ظهور و بروز "سیاست نگاه به شرق"، تکامل و گسترش این فرایند و تبدیل آن به سیاست شرق‌گرایی فعال و همچنین تقویت پیوندهای استراتژیک هند با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا و همچنین تنیدگی هرچه بیشتر در استراتژی هند-آرام ایالات متحده به عنوان ابزارهایی برای تحقق هرچه بهتر این سیاست و مهار و مدیریت ظهور چین را مورد کنکاش و دقت نظر قرار دهد.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله، روش ترکیبی به معنای استفاده هم‌زمان از روش تاریخی و تکمیل آن با روش توصیفی-تحلیلی است. به این معنا که در این تحقیق تلاش شده است تا اطلاعات و داده‌های مورد نیاز را با کنکاش در زمینه‌های تاریخی رفتار و سیاست نگاه به شرق (شرق و جنوب شرق آسیا) هند از زمان استقلال و تداوم و تحولات این کلان راهبرد را از طریق رجوع به کتب و مقالات، اسناد و منابع اینترنتی استخراج کرده و با تحلیل منابع موجود بتوان فرضیه مورد نظر این تحقیق را مورد بررسی قرار داده و به نتایج مورد نظر دست یابد.

تعاریف متغیرها

قدرت‌یابی چین

اگرچه بسیاری فرایند قدرت‌یابی چین را یک امر جدید در نظر گرفته و ادراک می‌کنند؛ لکن واقعیت آن است که قدرت‌یابی چین امر جدیدی نبوده و این کشور، سالیان متمادی به عنوان قدرت هژمون در منطقه شرق آسیا تلقی شده و مناسبات هویتی و منطقه‌ای در

حول این کشور و استراتژی "چرخ-پره‌ای"^۱ یا مرکز-پیرامون آنکه در آن چین به عنوان مرکز و دیگر کشورهای شرق آسیا به خصوص کره و ژاپن و ویتنام به عنوان پره‌های آن شناخته می‌شد، تعیین می‌شده است (kang,2010:599). چین در دو هزار سال گذشته چندین بار جایگاه یک ابرقدرت را به خود دیده است. این کشور در زمان سلسله هان^۲، در زمان سلسله تانگ^۳ و اوایل سلسله چینگ^۴ یک ابرقدرت بوده است و حتی در سال ۱۸۲۰ یعنی تقریباً ۲۰ سال قبل از وقوع جنگ تریاک و پایان هژمونی چین، تولید ناخالص داخلی این کشور ۳۰ درصد از تولید ناخالص جهانی را تشکیل می‌داد (Jin,2020:8).

چین برای قرن‌ها و به خصوص با استفاده از سیستم مدیریت داخلی و منطقه‌ای خود که به سیستم "تریبوت"^۵ معروف است، یک قدرت "قاعده ساز" و تنظیم‌گر در شرق آسیا بود و روابط و تعاملات با جهان خارج را نیز از این مسیر مدیریت می‌نمود. سیستم تریبوت نظامی خودانگیخته^۶، آرایش نهادی درون‌زا^۷ و همچنین خود تقویت‌کننده در شرق آسیا بود که در مقطعی از زمان ایجاد شد و با افزایش میزان تعاملات استراتژیک میان بازیگران منطقه‌ای، بازتولید و تا میانه‌های قرن نوزدهم، هژمونی منطقه‌ای چین را تداوم بخشید.

سیستم تریبوت، تقریباً تا قرن هجدهم، چین را در مرکز و هسته هرگونه فرمول سازی منطقه‌ای قرار داده بود و توانست تا زمان سلسله چینگ یعنی زمانی که تجار و بازرگانان اروپایی به تدریج وارد چین شدند، تداوم یابد. این سیستم و نظم مبتنی بر آن، از میانه‌های قرن نوزدهم با تهدیدات جدی هم از سوی اروپایی‌ها و هم از سوی روسیه شکست خورده در جنگ کریمه در دهه ۱۸۶۰ و هم از طرف ژاپن و قدرت یابی تدریجی این کشور مواجه شد و نهایتاً هم در نتیجه این فشارهای چندبعدی و همچنین ضعف‌های داخلی خود سلسله چینگ فروپاشید و پایان عصر و هژمونی و نظم کنفوسیوسی چین در شرق اوراسیا را رقم زد. مجموعه فشارهای چندبعدی وارد شده، چین را وادار به یک گذار دردناک از یک

1 . Hub and spoke

2 . Han dynasty

3 .Tang dynasty

4 .Qing dynasty

5 . tributary system

6 . spontaneous order

7 . endogenous

امپراتوری جهانی به یک "دولت" ضعیف و ادغام‌شده در جامعه جهانی جدید نمود و باعث ایجاد یک وضعیت "روان رنجوری یا روان‌پریشی جامعه‌شناختی در جامعه داخلی و نخبگی چین شد و درخواست برای پایان دادن به قرن و دوره تحقیر و بازخیزش مجدد چین را به مهم‌ترین "تمنای ملی" چین و رهبران این کشور تبدیل نمود. تمنایی که پس از تقریباً ۲۰۰ سال تلاش و "صبر استراتژیک" به نتیجه رسیده است، لباس یک قدرت بزرگ را به قواره چین جدید پوشانده و بسترهای لازم برای ایجاد یک نقل و انتقال جدید در قدرت در آسیا را فراهم آورده است.

بایستی اظهار داشت قدرت‌یابی چین و افزایش ظرفیت‌های ملی این کشور در آسیا باعث آن شده است تا نقش چین از یک بازیگر "مشارکت‌کننده" در تحولات آسیا به یک بازیگر و قدرت "شکل‌دهنده" در تحولات آسیا تبدیل و انتقال یابد. به بیان دیگر؛ چین از وضعیتی که می‌توان نام آن را "رنالیسم بی‌میل" که متمرکز بر رشد اقتصادی و یک تعریف محدود از امنیت و دفاع ملی بود به یک "رنالیسم فعال" و با میل و اشتیاق بالا برای ایجاد "تغییر"، انتقال چهره داده است. انتقالی که از نظر بسیاری از متفکرین موجود در روابط بین‌الملل، نه تنها مهم‌ترین موضوع سیاست بین‌الملل بلکه همچنین مهم‌ترین نیروی پیشران اثرگذار بر آینده نظم آسیایی چه در ابعاد امنیتی و چه در ابعاد اقتصادی خواهد بود.

سیاست نگاه به شرق هند

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و احساس تنهایی استراتژیک هند در برابر آمریکا و چین و همچنین ورود هند به دوره اصلاحات اقتصادی با روی کار آمدن ناراسیمها رائو^۱ در ژوئن سال ۱۹۹۱ به عنوان نخست‌وزیر هند، باعث شد تا دهلی‌نو به دنبال شرکای جدیدی برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی خود باشد. هند در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ اصلاحات اقتصادی کلان و ساختاری خاصی را تجربه کرد و تفکر اقتصادی این کشور از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار تغییر و از این رهگذر نقش اقتصاد در سیاست خارجی هند به شکل چشمگیری افزایش یافت؛ به گونه‌ای که در کنار نقش‌های گذشته این کشور مانند

1 . P. V. Narasimha Rao

بازیگر غیرمتعهد، قدرت آسیایی و قدرت شبه‌قاره‌ای، نقش جدیدی برای این کشور در قالب هند به عنوان یک "بازیگر اقتصادی نوظهور" و "قدرت خوش‌خیم" نیز متولد شد. از نظر رهبران هند به خصوص ناراسیمها رائو، ایجاد هرگونه مانع برای تعامل هند با منطقه و حرکت این کشور به سمت منطقه‌گرایی بیشتر، می‌تواند باعث انزوای هند در روندهای جدید منطقه‌گرایی و همچنین از دست دادن فرصت‌های در حال ظهور برای توسعه هند شود (Nath Ram, 2012: 15-17). به همین منظور، "تعامل با آسیا" به خصوص شرق و جنوب شرق آسیا به عنوان گامی مهم برای خروج هند از انزوا و استفاده از فرصت‌های در حال ظهور در چشم‌انداز جدید منطقه‌گرایی توسط هند نگریسته شد. از آنجا که امکان برقراری روابط اقتصادی با آسیای مرکزی به دلیل دشواری و پیچیدگی ارتباط جغرافیایی و همچنین پیچیدگی روابط هند با پاکستان، چندان میسر نبود و همچنین مناطق جنوب آسیا و خاورمیانه نیز از یکپارچگی اقتصادی قابل توجهی برخوردار نبود، منطقه شرق و جنوب شرق آسیا به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی هند تبدیل و ضرورت برخورداری از یک استراتژی جامع برای انجام بهینه این مسئله نیز بیش از پیش احساس شد.

دقیقاً به همین دلیل بود که اولین ابتکار مهم سیاست خارجی هند پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی یعنی ابتکار "نگاه به شرق" با انگیزه‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۲ در دهلی‌نو، متولد شد (Jain, 2011: 4-7). اتخاذ این کلان راهبرد، گامی مهم در جهت ایجاد و تقویت روابط اقتصادی با اعضای آسه آن و منطقه شرق آسیا بود و همچنین این امکان را برای هند فراهم آورد تا یک درک مثبت سیاسی از خود در منطقه فراهم آورده و همچنین ارتباطات استراتژیک با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را به تدریج گسترش دهد. با افزایش ظرفیت‌های ملی هند و همچنین تلاش‌های چین برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای، هند و نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴، سیاست نگاه به شرق دهه ۱۹۹۰ را که عمدتاً ماهیتی اقتصادی داشت به سیاست و راهبرد "شرق‌گرایی فعال" تبدیل کرد، راهبردی که علاوه بر توجه و تمرکز بر ابعاد اقتصادی همچنین ابعاد سیاسی و استراتژیک مهمی نیز پیدا کرد.

تاریخچه و تکامل سیاست نگاه به شرق هند

سیاست نگاه به شرق از زمان استقلال تا اوایل دهه ۱۹۶۰

اگرچه هند تا قبل از استقلال رسمی خود در سال ۱۹۴۷، برخی روابط تاریخی، فرهنگی، تمدنی و تجاری پراکنده را با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا برقرار کرده بود اما این روابط فاقد یک مفصل‌بندی و تصویر مشخص از نقش هند در آسیا به صورت کلی و در ارتباط با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا به صورت خاص بود (River, 2016: 88-93). در دو دهه ابتدایی استقلال هند و تحت رهبری جواهر لعل نهرو تلاش شد تا این نقیصه به نوعی جبران شده و تصویر هند از نقش خود در آسیا و همچنین چگونگی نگاه این کشور به شرق و جنوب شرق آسیا بر اساس نقش این کشور به عنوان یک بازیگر "غیرمتعهد"^۱ و همچنین تلقی از هند به عنوان یک "قدرت آسیایی"^۲ شکل گرفته و به عنوان مبنایی برای سیاست خارجی و امنیتی هند به منظور کنش و تعامل با دیگر بازیگران منطقه‌ای مورد نظر واقع شود. نهرو با مدنظر قرار دادن این اصول و با تأکید بر ایفای نقش "عدم تعهد"، معتقد بود که هند، شایسته ایفای "نقش رهبری" برای کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیا و آفریقا است و همچنین می‌تواند به عنوان رهبر طبیعی آسیای جنوب شرقی باشد.

اندازه و موقعیت جغرافیایی استراتژیک هند و همچنین ایجاد یک محیط جدید منطقه-ای و بین‌المللی در پس از جنگ جهانی دوم نیز بر شکل‌گیری ایده نگاه به هند به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و همچنین تمایل جواهر لعل نهرو برای ایفای نقش یک "رهبر منطقه-ای" اثرگذار بود. پایان جنگ جهانی دوم و شکست ژاپن و همچنین ورود چین به جنگ داخلی میان نیروهای ملی‌گرا و حزب کمونیست نیز در تقویت ایده "رهبری منطقه‌ای" هند بسیار مؤثر بود. تجربه مشترک هند و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا در مبارزه با استعمار و تلاش برای کسب حق تعیین سرنوشت، به تسهیل و ایجاد یک مفهوم آسیا‌گرایی^۳ در میان تصمیم‌سازان هندی کمک کرد و نگرش نهرو نسبت به ضرورت "وحدت

1 . Non-aligned actor

2 . Asian power

3 . Pan-Asianism

آسیایی" را به عنوان مبنایی برای کنش هند در آسیا شکل داد (Mitra, 2014: 11). البته این نکته را باید بیان داشت که هند در این مرحله، به دلیل رویکرد اقتصادی "درون‌گرا" و تأکید بر حفظ "استقلال استراتژیک" و پذیرش نقش یک بازیگر غیرمتعهد، عمده تمرکز خود را بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک در منطقه قرار داده بود و امکان زیادی برای اعمال قدرت منطقه‌ای نداشت.

علاوه بر این، از نظر مقامات و تصمیم‌سازان هندی، هرگونه عبور از سیاست "عدم تعهد" و اتکا و چرخش به سمت یکی از قدرت‌های بزرگ آمریکا و شوروی، می‌توانست آثار فاجعه‌باری برای هند جدید و مستقل داشته باشد و به صورت ناخودآگاه این کشور را به "موازنه‌های استراتژیک" پرهزینه و خردکننده در این زمان وارد نماید (chakraborti, 2023: 38). لذا اتخاذ رویکرد "عدم تعهد" و همچنین نگاه به هند به عنوان یک قدرت آسیایی، مبنای اساسی شکل‌دهنده به رفتار هند نسبت به آسیا به صورت کلی و مجموعه امنیتی شرق آسیا در این دوره بود. بررسی رفتار هند نسبت به بحران کره و همچنین بحران اول هند و چین می‌تواند تا حدود زیادی، نشان‌دهنده این مسئله یعنی اتخاذ سیاست "عدم تعهد" و همچنین نگاه به هند به عنوان یک "قدرت آسیایی" باشد. واکنش اولیه هند به بحران کره در سال ۱۹۵۰ تقریباً با رویکرد "عدم تعهد" این کشور منطبق بود. هند در ابتدا از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت کره شمالی و خروج کامل نیروهای کره شمالی از منطقه حمایت کرد. اما در مرحله بعد و زمانی که یک قطعنامه اضافی خواستار کمک به کره جنوبی و ایجاد یک فرماندهی واحد برای مواجهه با کره شمالی شد، هند به این مسئله رأی ممتنع داد و باعث خشم آمریکا از این اقدام هند شد (Chan Wahn, 2010: 8). رأی ممتنع هند از منظر سیاست‌گذاران هندی یک منطق راهبردی داشت و آن جلوگیری از دخالت قدرت‌های بزرگ خارجی در آسیا و زیر سؤال رفتن ایده وحدت آسیایی هند بود. نهرو نیز در این رابطه بیان می‌دارد: «آنچه در آسیا اتفاق می‌افتد بیشتر به ما مربوط می‌شود تا قدرت‌های خارجی، و ما بخشی از آن هستیم» از نظر نهرو، اگر نیروهای آمریکایی از مدار ۳۸ درجه بگذرند و وارد کره شمالی شوند، پکن نیز آشکارا وارد منازعه شده و بحران کره به یک جنگ بزرگ آسیایی تبدیل خواهد شد.

نهر و معتقد بود، جنگ در هر بخشی از آسیا می‌تواند علاوه بر اینکه تأثیر جدی بر امنیت هند داشته باشد، همچنین منجر به گسترش مسابقات تسلیحاتی در آسیا و گسترش اتحادهای نظامی جدید در این منطقه شود. موضوعی که از نظر هند و سیاست عدم تعهد این کشور، چندان مورد پذیرش نبود (Acharya, 2017: 60-71).

باید گفت که بحران کره، اولین عملیات فراملی و در عین حال اولین زمینه‌های توجه هند به شرق و جنوب شرق آسیا و تلاش این کشور برای ایفای نقش به عنوان یک بازیگر صلح ساز منطقه‌ای و در عین حال پایبند به رویکرد "عدم تعهد" در برابر قدرت‌های بزرگ را فراهم آورد. علاوه بر ایفای یک نقش معتدل مبتنی بر سیاست عدم تعهد نسبت به بحران کره، همچنین رویکرد و رفتار هند در ارتباط با جنگ اول هند و چین نیز تقریباً همین مسیر را دنبال کرده است. هند در راستای سیاست عدم تعهد خود تلاش کرد تا نفوذ و تأثیر جنگ سرد بر آسیا را کاهش داده و مناطق پیرامونی هند را از منازعه دور نگه دارد. به همین دلیل نهر و در ۱ ژوئیه سال ۱۹۵۴ بیان داشت؛ سیاست و اولویت هند آن است که از جنگ و تداوم آن در منطقه جلوگیری نماید (Singh, 1994: 46). هند و جواهر لعل نهر و، رویدادهای شبه جزیره کره و جنگ اول هند و چین را به عنوان "جبهه‌های جدایی‌ناپذیر یک تهدید گسترده‌تر برای آسیا" درک می‌کرد و به همین دلیل تلاش داشت تا از گسترش و تکثیر هر چه بیشتر بحران و منازعه در آسیا جلوگیری نماید (Barnes, 2013: 269).

سیاست نگاه به شرق از دهه ۱۹۶۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰

درون‌گرایی و افول نقشی هند از میانه‌های دهه ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۵

علی‌رغم موفقیت نسبی نقش‌آفرینی منطقه‌ای هند در دو بحران کره و هند و چین در دهه اول حیات سیاسی این کشور، به نظر می‌رسد که از میانه‌های دهه ۱۹۵۰ به بعد، محدودیت‌های مختلفی هم به لحاظ وجود برخی ناتوانی‌های هند در تداوم این مسیر و هم به دلیل ظهور چین به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های مهم آسیایی که در تلاش برای نقش‌آفرینی هر چه بیشتر منطقه‌ای و بین‌المللی بود، ایجاد شد و به تدریج به کم‌رنگ شدن نقش منطقه‌ای هند نیز انجامید. به بیان دیگر، احساسات ضد استعماری و مفهوم "وحدت

آسیایی" که به عنوان یک زمینه مشترک و مبنایی برای کنش‌های جمعی در آسیا با هدایت هند تلقی می‌شد، از سال ۱۹۵۵ به بعد، دیگر برای حل و فصل اختلافات درون منطقه‌ای کفایت و قدرت تبیینی لازم را نداشت. تأسیس سازمان پیمان جنوب شرقی آسیا (سیتو) در سال ۱۹۵۴ نیز زمینه‌های این تعارضات سیاسی، بی‌اعتمادی و اختلاف میان کشورهای آسیایی را بیش از پیش افزایش داده و نهایتاً رقابت چین و هند برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای که از زمان آغاز کنفرانس باندونگ در آوریل سال ۱۹۵۵ به تدریج خودنمایی کرد، بیش از پیش به کاهش نفوذ و اثرگذاری هند به عنوان یک رهبر منطقه‌ای کمک نمود (Acharya, 2017: 96-105).

به بیان دیگر، ایفای نقش هند به عنوان یک بازیگر "غیرمتعهد"، بر ایفای نقش این کشور به عنوان یک "رهبر آسیایی" که هند در تلاش برای ایفای آن در دهه اول حیات سیاسی خود بود، سایه افکند. حرکت این کشور به سمت پایه‌گذاری جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ به عنوان اهرمی برای نقش‌آفرینی بیشتر و چانه‌زنی با دیگر قدرت‌های بزرگ را می‌توان در این راستا تفسیر کرد. حتی برخی معتقدند که توجه بیش از اندازه هند به جنبش عدم تعهد، از توجه این کشور به تقویت امور نظامی و تدارک بودجه لازم برای این مهم کاست و سرمایه‌گذاری این کشور در مناطق مرزی با چین به خصوص مرزهای شمالی شرقی که در سال ۱۹۶۲ منجر به جنگ مرزی چین و هند نیز شد را کاهش داد (Abraham 2008, p. 198-207).

جنگ مرزی چین و هند در سال ۱۹۶۲، انتقادات زیادی را در جامعه داخلی هند نسبت به جواهر لعل نهرو ایجاد کرد و برخی در هند، جنگ چین و هند را به عنوان پایان "توهمات" نهرو خطاب کردند. حتی نهرو پذیرفت که «ما در دنیای مدرن از تماس با واقعیت خارج شدیم و در فضایی مصنوعی زندگی می‌کردیم. فضایی که ما از آن شوکه شده‌ایم» (Frankel, 2020: 251). نکته مهمی که در این ارتباط می‌بایست بیان کرد آن است که جنبش عدم تعهد که هند سرمایه‌گذاری چشمگیری بر نقش آن در فضای دوقطبی جنگ سرد انجام داده بود نیز اقدامی برای حمایت از هند و محکوم کردن چین انجام نداد.

هند در مقابل، از بلوک غرب درخواست کمک و حمایت کرد و بلافاصله با پاسخ‌های مثبت غرب مواجه شد (Mishra, 2021: 48).

در کنار درخواست از آمریکا و همچنین عدم حمایت جنبش عدم تعهد، مباحث مختلفی نیز در پارلمان هند به انجام رسید و سیاست عدم تعهد این کشور به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و بیان شد «اگر به این سیاست عدم تعهد پایبند باشیم، چگونه می‌توانیم قوی شویم، این سیاست دیگر پاسخگو نیست و هر چه زودتر از شر آن خلاص شویم، بهتر است» (Frankel, 2020). به بیان دیگر جنگ مرزی میان چین و هند در سال ۱۹۶۲ باعث ارزیابی مجدد اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی هند شد و این کشور را به سمت درون‌گرایی بیشتر چه در آسیا و چه در نظام بین‌الملل سوق داد.

تمرکز هند بر محیط پیرامونی نزدیک و کاهش مسئولیت‌های فرا منطقه‌ای

اگرچه ایفای نقش یک بازیگر غیرمتعهد توسط هند تا حدودی به ارتقای جایگاه جهانی و نقش این کشور در فرایندهای صلح سازی منطقه‌ای کمک نمود؛ لکن واقعیت آن است که این راهبرد نتوانست به نتایج ملموسی در محیط همسایگی این کشور به خصوص نسبت به دو کشور چین و پاکستان یکی در محیط امنیتی شرقی و دیگری در محیط امنیتی غربی هند دست یابد. از این رو هرچه زمان به جلو تر می‌رفت، ارزیابی هند از خود و نقش‌های این کشور نیز تکامل پیدا کرد و از نگاه به هند به عنوان یک قدرت و رهبر آسیایی به نقش هند به عنوان یک بازیگر غیرمتعهد و نهایتاً به دلیل تولید نتایج اندک این سیاست برای هند، به نقش یک بازیگر یا "قدرت شبه‌قاره‌ای" تغییر و تکامل پیدا کرد.

تجربه تلخ هند در جنگ با چین در سال ۱۹۶۲ باعث شد تا بخش مهمی از سیاست‌ها و راهبردهای این کشور در دوره لعل بهادر به سمت تمرکز هرچه بیشتر بر افزایش آمادگی امنیتی و نظامی سوق پیدا نماید و همچنین جنوب آسیا به عنوان محیط امنیتی و همسایگی نزدیک در دستور کار رهبران و سیاست‌گذاران هندی قرار گیرد و نوعی دوری از تحولات امنیتی شرق و جنوب شرق آسیا در هند صورت پذیرد. پس از مرگ لعل بهادر در ژانویه ۱۹۶۶، ایندیرا گاندی به نخست‌وزیری انتخاب شد و تلاش کرد تا نقش و جایگاه هند را در جنوب آسیا به ویژه در میان کشورهای برمه، سریلانکا و نپال، افزایش و ارتقا داده و

حتی تلاش شد تا نقش هند از یک بازیگر "صلح ساز" به یک بازیگر "امنیت ساز" به خصوص در جنوب آسیا افزایش پیدا نماید. از دیدگاه هند، ایجاد یک نقش امنیتی تعیین کننده در منطقه ضروری بود چرا که عدم اجرای چنین نقشی می توانست باعث شود تا چین خلأ موجود را پر نموده و روابط خود را با کشورهای جنوب آسیا و حیات خلوت هند را افزایش دهد (Edwarde, 1965: 11).

نگرانی های هند در این ارتباط به خصوص با افزایش روابط و پیوندهای میان چین و پاکستان و ترس از کاهش موقعیت و جایگاه خود در جنوب آسیا بیش از پیش افزایش یافت. چین، در طول جنگ سال ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان، به سربازان خود در امتداد مرز هند و چین اعلام آماده باش داد و از این طریق دهلی نو را تحت فشار شدیدی به خصوص به لحاظ تشکیل دو جبهه علیه این کشور و محاصره هند، قرار داد. هند در مقابل از ایالات متحده درخواست کمک کرد که البته با پاسخ منفی آمریکا مواجه شد. افزایش ادراک تهدید در میان سیاست گذاران و تصمیم سازان هندی از اقدامات مشترک چین و پاکستان و همچنین امتناع ایالات متحده از کمک به هند باعث شد تا عزم هند برای تأمین امنیت خود و منطقه به صورت یک جانبه تقویت شود. مجموعه این تحولات و همچنین ضعف های اقتصادی و نظامی هند باعث شد تا تمرکز هند از جنوب شرق آسیا و انجام تعهدات در مناطق دورتر به تدریج کاسته و عمده تمرکز این کشور بر منطقه جغرافیایی نزدیک و همسایگی خود یعنی جنوب آسیا محدود شود (Gupta, 2017: 61-68).

دهلی نو اکنون شرق و جنوب شرق آسیا را به عنوان مناطق دوردست می دید و این تمرکز درونی هرگونه علاقه بالقوه را در شرق آسیا محدود می کرد. تصمیم سازان هندی معتقد بودند که اگر تلاش های خود را پراکنده کرده و مسئولیت هایی را بر عهده بگیریم که توانایی تحمل آن را نداریم، نه تنها وضعیت و توان دفاعی خود را تضعیف کرده ایم، بلکه از این طریق، احساس امنیت کاذب ایجاد کرده و حتی ممکن است تنش بیشتری در منطقه ایجاد شود (Morarji, 2015: 98).

بهبود تدریجی روابط چین و آمریکا از دهه ۱۹۷۰ و همچنین مشارکت پاکستانی ها در تسهیل این مسئله، باعث شد تا هراس هند از "محاصره شدگی" توسط نیروهای دشمن به

خصوص چین، پاکستان و آمریکا افزایش یافته و همچنین باعث شد. اندکی پس از سفر کسینجر به پکن، ایندیرا گاندی، معاهده صلح، دوستی و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی را در اوت ۱۹۷۱ امضا کرد و نقش جدیدی را به عنوان متحد شوروی برای هند تعریف نمود. با تضمین اتحاد جماهیر شوروی، هند عملیات نظامی خود را در شرق پاکستان آغاز و نیروهای پاکستانی را شکست داد و جنگ با ایجاد یک کشور جدید در جنوب آسیا، یعنی بنگلادش به پایان رسید (Stein, 1967: 168).

اگرچه پیروزی هند در سال ۱۹۷۱، تجزیه پاکستان و ایستادگی هند در برابر فشارهای ایالات متحده، موقعیت غالب هند در شبه‌قاره هند را تثبیت کرد؛ اما در عین حال چرخش این کشور به سمت اتحاد شوروی، بر تصویر هند در نزد بازیگران غیر کمونیست شرق و جنوب شرق آسیا تأثیر بسزایی گذاشت و نهایتاً مداخلات این کشور در بحران ویتنام و کامبوج و حمایت از مواضع شوروی در این زمینه، نیز نگرانی‌های کشورهای آ.سه. آن را تشدید کرد (Mastny, 2010: 63). تصمیم هند در سال ۱۹۸۰ برای به رسمیت شناختن جمهوری خلق کامبوج، روابط این کشور و کشورهای جنوب شرق آسیا را تیره کرد و آن را تا سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ به پایین‌ترین سطح خود رساند^۱ (Jones, 2007: 529).

سیاست نگاه به شرق از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۲۰

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و احساس تنهایی استراتژیک هند در برابر آمریکا و چین و همچنین ورود هند به دوره اصلاحات اقتصادی با روی کار آمدن ناراسیمها رائودر ژوئن سال ۱۹۹۱ به عنوان نخست‌وزیر هند، باعث شد تا دهلی‌نو به دنبال شرکای جدیدی برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی خود باشد. هند در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ اصلاحات اقتصادی کلان و ساختاری خاصی را تجربه کرد و تفکر اقتصادی این کشور از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار تغییر و از این رهگذر نقش اقتصاد در سیاست خارجی هند به شکل

۱. پیوند هند و شوروی و همچنین موضع حمایتی هند از جمهوری خلق کامبوج باعث شد تا روابط این کشور با جنوب شرق آسیا و آ.سه. آن به پایین‌ترین سطح خود افول نماید و این مهم تا زمان پایان کار دولت ایندیرا گاندی در اکتبر سال ۱۹۸۴ به طول انجامید و به تدریج و به خصوص با روی کار آمدن راجیو گاندی در سال ۱۹۸۴ به عنوان نخست‌وزیر هند رو به بهبودی نهاد.

چشمگیری افزایش یافت؛ به گونه‌ای که در کنار نقش‌های گذشته این کشور مانند بازیگر غیرمتعهد، قدرت آسیایی و قدرت شبه‌قاره‌ای، نقش جدیدی برای این کشور در قالب هند به عنوان یک "بازیگر اقتصادی نوظهور" و "قدرت خوش‌خیم" نیز متولد شد. از نظر رهبران هند به خصوص ناراسیمها رائو، ایجاد هرگونه مانع برای تعامل هند با منطقه و حرکت این کشور به سمت منطقه‌گرایی بیشتر، می‌تواند باعث انزوای هند در روندهای جدید منطقه‌گرایی و همچنین از دست دادن فرصت‌های در حال ظهور برای توسعه هند شود (Nath Ram, 2012: 19). به همین منظور، "تعامل با آسیا" به عنوان گامی مهم برای خروج هند از انزوا و استفاده از فرصت‌های در حال ظهور در چشم‌انداز جدید منطقه‌گرایی توسط هند نگریسته شد.

هند به خوبی ادراک کرد که برای پیوستن و تنیده شدن هرچه بیشتر در روند جدید منطقه‌گرایی و تعامل بیشتر با آسیا، می‌بایست تلاش کرد تا از تصویر گسترش یافته هند در منطقه به عنوان یک "برادر بزرگ‌تر" یا یک "قدرت منطقه‌ای" کاست تا بتوان وارد فرایند همکاری و تعامل شد. شاید بتوان یکی از گام‌های اولیه هند در این ارتباط را به تلاش هند برای کاهش ترس کشورهای منطقه از تقویت و گسترش نیروی دریایی هند در اواخر دهه ۱۹۸۰ مربوط دانست.

هند برای تخفیف این نگرانی‌ها، از نیروهای دریایی دیگر کشورهای منطقه دعوت به عمل آورد تا در مانورهای دریایی این کشور مشارکت نماید. هند از این طریق تلاش داشت تا خود را به عنوان یک "همکار" و یک "قدرت خوش‌خیم" در منطقه نشان داده و با تمرکز بر اقتصاد، تلاش برای وابستگی متقابل اقتصادی در منطقه را تقویت نماید (Ananda, 2009: 5). این مسیر اتخاذ شده توسط هند، از طرف کشورهای منطقه شرق و جنوب شرق آسیا نیز مورد استقبال واقع شد و هند را در پیمودن مسیر جدید، مصمم‌تر از گذشته نمود.

ظهور رسمی سیاست نگاه به شرق^۱ (۱۹۹۲-۲۰۱۴)

هند با آغاز سیاست اصلاحات اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های خود برای اتصال واکن‌های اقتصاد این کشور به اقتصادهای منطقه‌ای و همچنین اقتصاد جهانی را در دستور کار قرار داد. این مهم با افزایش توان و رشد اقتصادی کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا نیز هم‌زمان شد و فرصت‌های مناسبی را برای افزایش تعامل هند با این کشورها فراهم آورد.

از آنجا که امکان برقراری روابط اقتصادی با آسیای مرکزی به دلیل دشواری و پیچیدگی ارتباطات جغرافیایی و همچنین پیچیدگی روابط هند با پاکستان، چندان میسر نبود و همچنین مناطق جنوب آسیا و خاورمیانه نیز از یکپارچگی اقتصادی قابل توجهی برخوردار نبود، منطقه شرق و جنوب شرق آسیا به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی هند تبدیل و ضرورت برخورداری از یک استراتژی جامع برای انجام بهینه این مسئله نیز بیش از پیش احساس شد. دقیقاً به همین دلیل بود که اولین ابتکار مهم سیاست خارجی هند پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی یعنی ابتکار "نگاه به شرق" با انگیزه‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۲ در دهلی نو، متولد شد (Jain, 2011: 4-7). اتخاذ این کلان راهبرد، گامی مهم در جهت ایجاد و تقویت روابط اقتصادی با اعضای آسه آن و منطقه شرق آسیا بود و همچنین این امکان را برای هند فراهم آورد تا یک درک مثبت سیاسی از خود در منطقه فراهم آورده و همچنین ارتباطات استراتژیک با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را به تدریج گسترش دهد.

کشورهای منطقه به خصوص سنگاپور از این ابتکار هند استقبال کردند و حتی با حمایت سنگاپور، هند در سال ۱۹۹۲ به شریک گفتگوی بخشی آسه آن در حوزه‌هایی مانند گردشگری، تجارت، سرمایه‌گذاری و علم و فناوری تبدیل شد و پس از آن در سال ۱۹۹۶ به شریک گفتگوی^۲ کامل آسه آن تبدیل شد. همچنین سهم هند در صادرات آسه آن، که در سال ۱۹۹۱ به ۱ درصد رسید، تا سال ۲۰۰۱ به ۳.۳ درصد افزایش یافت. افزون

1 . Look East policy

2 . Dialogue Partner

بر این، بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ کشورهای شرق آسیا به خصوص ژاپن و کره جنوبی به ترتیب در رتبه‌های چهارم و پنجم در بین پنج کشور برتر سرمایه‌گذاری در هند قرار گرفتند (Rajak, 2009: 53).

روند واردات و صادرات هند به آسه آن از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶



البته این نکته را باید بیان داشت که هند به منظور تقویت سیاست نگاه به شرق در دهه ۱۹۹۰ صرفاً به بهبود و اصلاح ساختارها و سیاست‌های اقتصادی خود اکتفا نکرد بلکه همچنین تلاش‌های مهمی در راستای اصلاح سیاست‌های امنیتی خود نیز به منظور القای یک تصویر "خوش خیم" و همکاری گرایانه و تقویت فرایند اعتمادسازی منطقه‌ای، انجام داد. هند، نقطه آغاز این فرایندهای اعتمادسازی را از حوزه دریا آغاز کرد و نمایندگان دفاعی کشورهای اندونزی، سنگاپور، استرالیا، مالزی و تایلند را به جزایر آندامان دعوت کرد و همچنین تعاملات دفاعی با کشورهای ویتنام، اندونزی، ژاپن، مالزی و کره جنوبی را نیز تقویت کرد. علاوه بر این، هند در سال ۱۹۹۴ مانورهای دریایی مشترکی را با اندونزی، مالزی و سنگاپور برگزار نمود.

هند در فوریه سال ۱۹۹۳ تفاهم‌نامه‌ای را با مالزی در مورد "ایجاد زیرساخت‌های دفاعی، نوسازی و آموزش نیروهای زمینی، تبادل منظم پرسنل، و سرمایه‌گذاری‌های

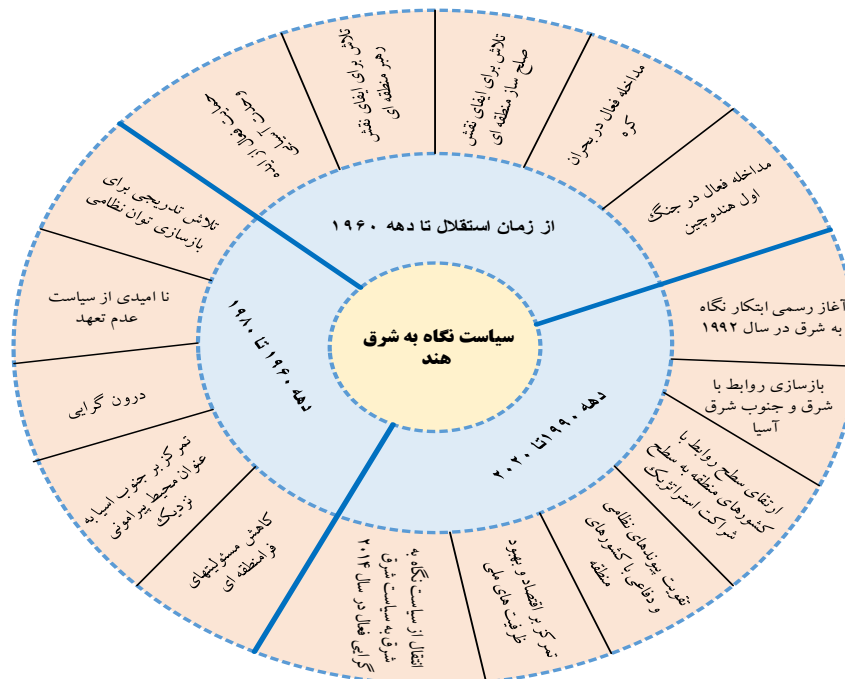
محدود تولید مشترک در تسلیحات هوایی و دریایی "امضا کرد. این کشور ۱۰۰ پرسنل نیروی هوایی مالزی را آموزش داد و موافقت کرد که پس از خرید هواپیماهای MIG-29 از روسیه، پشتیبانی لجستیکی برای این هواپیماها را ارائه نماید. همچنین هند در سال ۱۹۹۴ علاقه خود را برای شرکت در مجمع منطقه‌ای آ.سه.آن (ARF) اعلام کرد و در سال ۱۹۹۶ برای شرکت در سومین نشست این مجمع در جاکارتا، دعوت شد. اقدامی که برخلاف روندهای سابق رفتاری این کشور مبنی بر عدم شرکت در نهادهای امنیتی چندجانبه و این اعتقاد که حضور در چنین نهادهایی باعث ایجاد لطمه برای استقلال استراتژیک هند می‌شد، بود.

هند همچنین در سال ۱۹۹۵ گردهمایی "میلان"، متشکل از نیروهای دریایی کشورهای جنوب شرق آسیا را در پورت بلر (جزایر آندامان، خلیج بنگال) میزبانی کرد و از آن زمان تاکنون به صورت دوسالانه برگزار می‌شود (پانت، ۲۰۱۷: ۶). دیپلماسی دریایی هند باعث شد تا تصویر مطلوبی از این کشور در میان کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا ایجاد شود و همچنین گسترش دامنه این تعاملات باعث شد تا فضای سیاسی آسه آنکه به خصوص در دهه ۱۹۸۰ و به دلیل همراهی هند با شوروی در حمایت از جمهوری خلق کامبوج به تیرگی گراییده بود مجدداً اصلاح شود و بسترهای لازم برای تقویت روابط امنیتی منطقه‌ای را فراهم آورد. فقدان منازعات دریایی میان هند و کشورهای جنوب شرق آسیا نیز به پایداری و دوام هر چه بیشتر این روابط کمک شایان توجهی انجام داد. باید اذعان کرد اقدامات اعتماد ساز منطقه‌ای هند باعث شد تا ادراک بازیگران جنوب شرق آسیا از هند به عنوان یک "تهدید دریایی" به صورت چشمگیری کاهش یافته و در مقابل روندهای همکاری گرایانه میان این بازیگران رشد و تقویت پیدا نماید و همچنین تصویر این بازیگران از هند به عنوان یک "قدرت مسئول" تقویت شود (Naidu, 2008: 339).

هرچند سیاست نگاه به شرق در آغاز، موفقیت‌هایی را برای هند در پی داشت؛ اما نتوانست آن‌گونه که باید به نتایج لازم هم برای هند و هم برای دیگر کشورهای منطقه شرق و جنوب شرق آسیا منجر شود. زیرا اولاً؛ چین با محیطی مناسب برای کسب و کار و زیرساخت‌های بهتر، به مقصد سرمایه‌گذاری و تجاری جذاب‌تری برای کشورهای منطقه

تبدیل شد. ثانیاً؛ سیاست نگاه به شرق هند با وقوع بحران مالی آسیایی در سال ۱۹۹۷ به چالش کشیده شد و هند نتوانست کمک‌های قابل توجهی را به کشورهای منطقه شرق و جنوب شرق آسیا ارائه نماید. ثالثاً؛ با روی کار آمدن نخست‌وزیر جدید هند در سال ۱۹۹۸ و دستور وی برای انجام آزمایش هسته‌ای و پس از آن انجام آزمایش هسته‌ای توسط پاکستان، مجدداً تصاویر بدبینانه‌ای از هند در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد و پیشبرد موفقیت‌آمیز سیاست نگاه به شرق این کشور را هم برای کسب یک جایگاه منطقه‌ای مناسب برای هند و هم به عنوان بستری برای جلوگیری از رشد و افزایش نفوذ چین در منطقه با چالش مواجه نمود. به همین منظور هند تلاش نمود تا بهره‌گیری از تجربیات گذشته و همچنین ارائه پاسخی سریع‌تر به سؤال چگونگی مهار و مدیریت فرایند قدرت-یابی چین و تلاش این کشور برای حضور در اقیانوس هند، به سمت ایفای یک نقش امنیتی فعال‌تر در منطقه هند آرام به خصوص از طریق معرفی و ارائه سیاست شرق‌گرایی فعال در سال ۲۰۱۴ حرکت نماید (Sikri, 2009: 137).

سیاست نگاه به شرق هند از دهه ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰



۲-۵. سیاست شرق‌گرایی فعال^۱ و برون‌گرایی تدریجی امنیتی (۲۰۱۴-۲۰۲۰)

دهلی‌نو پس از دهه‌ها تمرکز بر شبه‌قاره هند، به تدریج تلاش کرد تا به خصوص از دهه اول قرن بیست و یکم نوعی از برون‌گرایی نرم را در دستور کار قرار داده و به تدریج حوزه‌های کنش خود را به فراتر از جنوب آسیا گسترش دهد. اقدامی که باعث شد تا تصور دیگر دولت‌ها و بازیگران از هند به عنوان یک قدرت آسیای جنوبی به یک قدرت آسیایی تغییر و تحول پیدا نماید. هند در نوامبر سال ۲۰۱۴، در خلال دوازدهمین اجلاس سران آ.سه.آن، اعلام کرد که دولت هند با حس اولویت و سرعت زیادی در حال حرکت است تا سیاست نگاه به شرق هند را به سیاست شرق‌گرایی فعال تبدیل نماید.

به بیان دیگر هند از سال ۲۰۱۴، سیاست "نگاه به شرق" را به سیاست "شرق‌گرایی فعال" تبدیل کرد^۲ و ماهیت آن را نیز از یک ماهیت و محتوای صرف اقتصادی به یک ماهیت و محتوای امنیتی و استراتژیک نیز تغییر داد (Mazumdar, 2021:336). دهلی‌نو، در آوریل سال ۲۰۱۵ یک سفیر اختصاصی در آ.سه.آن منصوب کرد که بر عزم هند برای بهبود روابط با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، تأکید داشت. اگرچه شاید سیاست "شرق‌گرایی فعال" با سیاست سابق "نگاه به شرق" به لحاظ اهداف، تفاوت چندانی نداشت اما هند تلاش داشت تا از این طریق انرژی بیشتری به سیاست خارجی این کشور و افزایش سرعت تعاملات امنیتی با کشورهای شرق منطقه هند-آرام، تزریق نماید.

سیاست "شرق‌گرایی فعال" برخلاف سیاست سابق "نگاه به شرق"، تمرکز بیشتری بر مسئله امنیت و همکاری‌های امنیتی داشت و همچنین نگاه موسع‌تری به مفهوم "شرق" نسبت به سیاست سابق داشت به گونه‌ای که مفهوم شرق را تا کشورها و جزایر موجود در اقیانوس آرام نیز گسترش داد (Kumar, 2016:4). وزیر امور خارجه هند نیز در تشریح ابعاد سیاست "شرق‌گرایی فعال" بیان داشت؛ در حالی که این سیاست، آ.سه.آن را هسته مرکزی خود نگه می‌دارد؛ اما از نظر جغرافیایی گسترده‌تر است و کل وسعت منطقه آسیا-پاسفیک را پوشش می‌دهد. علاوه بر این، سیاست شرق‌گرایی فعال، تمرکز خود را به فراتر

1 . Act East Policy

2 . Look East Policy into Act East Policy

از یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای منتقل کرده و گفتگوهای سیاسی-امنیتی و اجتماعی-فرهنگی را نیز شامل می‌شود. اقدامات و کنش‌های سیاسی هند از زمان اعلام این سیاست گسترش بیشتری یافت و تبادلات دوجانبه در سطوح بالا با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا و همچنین دیگر جزایر اقیانوس آرام رو به افزایش نهاد و همچنین هم‌زمانی آن با مطرح شدن استراتژی هند-آرام آمریکا، تنیدگی هرچه بیشتر این کشور در استراتژی آمریکا را باعث شد. در ادامه تلاش شده است تا ضمن اشاره به حوزه‌های تمرکز سیاست نگاه به شرق و سیاست شرق‌گرایی فعال، به برخی دیگر از ابزارهای کمک‌کننده به هند برای تحقق هرچه بهتر سیاست شرق‌گرایی فعال اشاره شود.

سیاست نگاه به شرق		سیاست شرق‌گرایی فعال
زمان اعلام	سال ۱۹۹۲	سال ۲۰۱۴ توسط نارندرا مودی
حوزه تمرکز	تقویت پیوندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا	تمرکز گسترده‌تر بر روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای آسیای جنوب شرقی و همچنین سایر کشورهای منطقه مانند ژاپن، کره جنوبی و استرالیا.
اهداف	افزایش حجم تجارت و سرمایه‌گذاری و ارتقای همگرایی اقتصادی منطقه‌ای	تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با کشورهای آسیای جنوب شرقی و سایر کشورهای منطقه، تقویت زیرساخت‌ها و ارتباطات میان هند و منطقه.
ابتکارات	✓ ایجاد یک بخش اختصاصی در وزارت امورخارجه برای شرق آسیا ✓ ایجاد منطقه ویژه اقتصادی در منطقه شمال شرق هند به منظور تشویق سرمایه‌گذاری کشورهای جنوب شرقی آسیا. ✓ امضای قراردادهای تجارت آزاد با چندین کشور آسیای جنوب شرقی.	✓ توسعه حمل‌ونقل و پروژه‌های زیربنایی و گسترش ارتباطات هوایی، دریایی و زمینی برای بهبود اتصال. ✓ افزایش تعامل با سازمان‌های منطقه-ای مانند ASEAN و اجلاس سران آسیای شرقی (EAS¹).

سیاست شرق‌گرایی فعال و تنیدگی در استراتژی هند-آرام آمریکا

اگرچه مفهوم "هند-اقیانوس آرام" به خصوص از دهه ۱۹۲۰ توسط کارل ارنست هاوشوفر^۱، محقق آلمانی ژئوپلیتیک مطرح شده بود اما با آغاز قرن بیست‌ویکم و به خصوص در نتیجه قدرت‌یابی چین و همچنین افزایش احتمال ظهور هند به عنوان یک قدرت بزرگ، مجدداً قوت گرفت و در شکل‌های مختلف در کشورهای ژاپن، استرالیا، آمریکا و هند نیز مورد استفاده قرار گرفت. مفهوم اصلی "هند و اقیانوس آرام" را می‌توان به ایده "گروه هسته سونامی"^۲ میان آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند در بحران سونامی اقیانوس هند در سال ۲۰۰۴ به منظور امداد و کمک‌رسانی به کشورهای منطقه‌ای درگیر در این بحران مربوط دانست. از این رو گروه هسته سونامی متشکل از ۴۰ هزار سرباز و پرسنل میان آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند را می‌توان به عنوان بستر و انگیزه اولیه همکاری این چهار کشور و همچنین مقدمه‌ای برای ظهور مفهوم هند-آرام دانست (Grossman, 2005:12).

با آغاز دوره اول ریاست جمهوری شینزو آبه در سال ۲۰۰۶ و سخنرانی در پارلمان هند، دوره اول مفهوم‌سازی هند-آرام نیز آغاز شد. آبه در سخنرانی خود در پارلمان هند بیان داشت: «اقیانوس هند و اقیانوس آرام به عنوان دریا‌های آزادی و رفاه به هم نزدیک شده‌اند و ژاپن و هند این توانایی را دارند تا اقیانوس هند و اقیانوس آرام را به شفاف‌ترین اقیانوس تبدیل نمایند. آبه در این زمینه از عنوان "هلال آزادی و دموکراسی" و همچنین "الماس دموکراتیک" یاد کرد. به بیان دیگر و از نظر شینزو آبه، چهار کشور دموکراتیک منطقه یعنی ایالات متحده، ژاپن، استرالیا و هند می‌بایست با یکدیگر همکاری کرده و فرایند نظم‌سازی و همچنین حفظ نظم در منطقه هند-آرام را انجام دهند.

اگرچه ارائه این مفهوم از سوی شینزو آبه برخی امیدها برای شکل‌گیری یک چارچوب امنیتی همکاری گرایانه منطقه‌ای را باعث شد؛ اما این ابتکار به دلایل مختلفی نتوانست استقبال کشورهای منطقه جهت تداوم آن را حفظ نماید. حامیان اصلی این ابتکار یا استعفا

1 . Karl Ernst Haushofer

2 . Tsunami Core Group

دادند یا از سمت خود کنار رفتند. شینزو آبه در سال ۲۰۰۷، استعفا داد، هاوارد نخست‌وزیر استرالیا مجدداً انتخاب نشد، دوره جورج بوش در حال اتمام بود و جانشینان آنان نیز توجه زیادی به این ابتکار نداشتند.

دولت اوباما به طور کامل از اتحاد چهار کشور حمایت نکرد و خود «استراتژی چرخش به آسیا/توازن سازی مجدد» را پیشنهاد و اجرا کرد. کوین راد نخست‌وزیر جدید استرالیا نیز تمایل چندانی به این ابتکار نداشت و از همکاری چهار کشور خارج شد و نهایتاً این ابتکار مورد انتقاد جدی چین قرار گرفت. مجموعه این شرایط باعث شد تا ابتکار همکاری چهار کشور به طور موقت به حالت تعلیق درآید. در این دوره، مفهوم هند-آرام عمدتاً توسط ژاپن و استرالیا پیشنهاد و ترویج شد، عمدتاً در مرحله مفهومی بود و به تأسیس سازوکارهای عملیاتی خاصی منجر نشد (Koga, 2019: 293). از طرف دیگر، هند نیز در این مرحله با تردیدها و ابهامات مختلفی نسبت به این ابتکار شینزو آبه به خصوص نگرانی از حضور قدرت‌های بزرگ بیشتر در اقیانوس هند و فضای استراتژیک این کشور مواجه بود و به همین دلیل، گام‌های محکمی برای پیشبرد این ابتکار از خود نشان نداد (Vashisht, 2023: 133).

از سال ۲۰۱۵ به بعد، دور جدیدی از مفهوم "هند-آرام" مجدداً ظهور کرد و به تدریج از «مفهوم» به «استراتژی» تکامل پیدا کرد. اگرچه در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، استفاده از مفهوم "هند-آرام" در قالب‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت اما این مفهوم به صورت انتشار اسناد رسمی مورد توجه نبود و تمرکز دولت اوباما نیز بر تلاش برای تحقق استراتژی چرخش به آسیا یا توازن سازی مجدد به آسیا مستقر بود. پس از روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ، هدف ایالات متحده در منطقه هند و اقیانوس آرام در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده^۱ که در نوامبر سال ۲۰۱۷ منتشر شد و همچنین در استراتژی دفاع ملی ایالات متحده^۲ در اوایل سال ۲۰۱۸ به صورت رسمی و به عنوان یک منطقه مجزا مورد اشاره و توجه قرار گرفت و باعث شد تا آمریکا تلاش‌های جدی‌تری برای مدیریت و شکل دادن به منطقه هند-آرام ایفا نماید. علاوه بر تغییر نگرش آمریکا

1 . National Security Strategy

2 . US National Defense Strategy

نسبت به مفهوم "هند-آرام" همچنین نگرش هند به عنوان یکی از بازیگران مهم در اجرای این استراتژی نیز نسبت به گذشته تغییر کرد و از موضع «احتیاط» به موضع «مشارکت محدود» تغییر و انتقال پیدا کرد (Harding, 2019: 63).

هند در آغاز برخی نگرانی‌ها از حضور آمریکا در اقیانوس هند و به حاشیه رفتن نقش خود در منطقه را داشت که به تدریج و با ادراک این مسئله که تمرکز اساسی استراتژی هند-آرام بر مهار چین است، این نگرانی نیز کاهش یافت و حتی باعث شد تا هند به سمت ایفای یک نقش فعال‌تر در پروژه مهار چین به عنوان یک رقیب منطقه‌ای حرکت نماید. هند در نوامبر سال ۲۰۱۷، در «گفتگوی مشورتی هند-آرام متشکل از آمریکا، هند، ژاپن، استرالیا» شرکت کرد. همچنین میزان تعاملات و همکاری‌های هند با آمریکا و ژاپن نیز به تدریج افزایش یافت.

هند و آمریکا در سال ۲۰۱۵، چشم‌انداز استراتژیک مشترک آمریکا و هند برای منطقه هند-آرام را منتشر کردند^۲ و بیان داشتند «هر دو کشور معتقدند که این چشم‌انداز در تضمین آزادی دریانوردی از اهمیت بالایی برخوردار است، خواهان پرهیز از توسل به زور برای حل و فصل اختلافات ارضی در دریای جنوبی چین و رعایت کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها شدند» (Kapur, 2023: 23). نارندرا مودی نخست‌وزیر هند در سال ۲۰۱۷، به ایالات متحده سفر کرد و دو کشور بیانیه مشترکی را با تمرکز بر منطقه هند-آرام منتشر کردند و از این طریق، مواضع دو کشور در منطقه هند و اقیانوس آرام به سمت هماهنگی و اشتراکات بیشتر سوق پیدا کرد.

باید گفت که از سال ۲۰۱۵ به بعد که مرحله دوم استراتژی هند-آرام با قوت بیشتری به جلو حرکت کرد، همکاری میان چهار کشور آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا رو به گسترش بیشتری نهاد و سازوکارهای سه‌جانبه مختلفی هم برای اجرای هرچه بهتر این استراتژی میان ژاپن-هند-استرالیا، ایالات متحده-ژاپن-استرالیا و ایالات متحده-هند-استرالیا تدبیر شد. از این رو شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین تفاوت بین استراتژی هند-آرام دولت ترامپ و استراتژی "توازن سازی مجدد" دولت اوباما در همین تلاش دولت ترامپ برای نقش دهی

1 . US-India-Japan-Australia Indo-Pacific Consultation Dialogue

2 . U.S-India Joint Strategic Vision for the Asia-Pacific and Indian Ocean Region

هرچه بیشتر به هند در منطقه و استراتژی آمریکا برای منطقه دانست. ایده کلی ایالات متحده، انتقال بخشی از قدرت در منطقه هند-آرام به هند، شناسایی و حمایت از هند برای تبدیل شدن به "زاندالم" منطقه هند-آرام، تشویق هند برای ایفای نقش بیشتر در ایجاد توازن در برابر چین است (Singh, 2019: 83).

در مجموع باید بیان داشت که از آغاز سال ۲۰۱۲، هند به طور رسمی اصطلاح «هند-اقیانوس آرام» را پذیرفت، اما درجه‌ای از تردید در حمایت از آن وجود داشت. این تردیدها به تدریج کاهش و علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌های نگرشی، این درک مشترک به وجود آمد که تحولات اقیانوس هند و اقیانوس آرام دیگر نمی‌توانند به صورت مجزا مورد نظر واقع شوند و به همین دلیل است که در سال ۲۰۱۸، اعلام شد که هند "یکی از سهامداران اصلی در ایجاد امنیت و ثبات هند-آرام" است (Mukerjee, 2019: 47). همچنین نارندرا مودی در سخنرانی در اجلاس شانگری‌لا در سنگاپور در سال ۲۰۱۸ ضمن تأکید بر این مسئله همچنین بیان داشت که منطقه هند-آرام از سواحل آفریقا تا قاره آمریکا را شامل می‌شود و هند می‌بایست نقش فعالی در این پهنه ایفا نماید (Csis, 2018). علاوه بر این و به خصوص از سال ۲۰۲۰، منطقه هند و اقیانوس آرام به عنوان یک بخش مستقل در گزارش‌های سالانه وزارت امور خارجه هند ظاهر شد و در اواخر سال ۲۰۲۱ نیز دهلی‌نو خود را به عنوان "مرکز استراتژیک" منطقه معرفی کرد (Mukerjee, 2019: 47).

شکل‌دهی به شراکت‌های استراتژیک منطقه‌ای

تقویت پیوندهای دفاعی و شراکت استراتژیک با سنگاپور

سنگاپور همواره از جمله کشورهای مهم در چشم‌انداز استراتژیک هند بوده و تلاش‌های مختلفی را نیز برای ورود این کشور به محیط امنیتی شرق و جنوب شرق آسیا از خود نشان داده است. همان‌گونه که در قبل نیز بیان شد، لی‌کوان‌یو در اوت سال ۱۹۶۵ از هند خواست تا به آموزش ارتش تازه تأسیس سنگاپور پرداخته و در سال ۱۹۶۶ نیز از هند خواسته شد تا دکترین مونرو را برای آسیا عهده‌دار شود و نهایتاً در ماه مه سال ۱۹۶۸ و پس از خروج نیروهای بریتانیا از منطقه مجدداً از هند درخواست کرد تا خلأ منطقه‌ای ایجاد شده را پر

نماید که تقریباً تمامی درخواست‌های این کشور برای ورود هند به محیط امنیتی شرق و جنوب شرق آسیا در آن زمان بی‌پاسخ ماند (Das, 2020:8). سنگاپور سعی داشت از کارت دهلی‌نو در برابر همسایه قدرتمند خود یعنی مالزی استفاده نماید.

در حالی که هند تمایلی برای انجام این مهم و به خصوص موضع‌گیری در مورد مالزی که در عین حال از موضع این کشور در برابر پاکستان حمایت کرده و روابط خود با پاکستان را در اکتبر سال ۱۹۶۵ نیز قطع کرده بود، نداشت. با توجه به تحولات منطقه‌ای ایجاد شده به خصوص باز خیزش چین، ماهیت این روابط دچار تغییرات اساسی شده است و روابط دو کشور به خصوص در حوزه دفاعی به نزدیک‌ترین رابطه در میان دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا تبدیل شده است. به عنوان مثال روابط دفاعی هند و سنگاپور از دهه ۱۹۹۰ رو به تکامل نهاد و با گذشت زمان نیز ارتقای بیشتری پیدا کرد. دو کشور از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ مانورهای دوجانبه دریایی^۱ را آغاز کردند.

سنگاپور همچنین از سال ۱۹۹۵ در مانورهای دوره‌ای "میلان" که توسط هند در جزایر آندامان برگزار می‌شد شرکت کرد و پس از آن نیز امکان دسترسی به تأسیسات و پایگاه‌های دریایی هند را نیز به دست آورد. هند و سنگاپور در اکتبر سال ۲۰۰۳ توافقنامه همکاری دفاعی دوجانبه را امضاء نمودند و گفتگوهای دفاعی دوجانبه را نیز آغاز کردند. تقویت روابط دوجانبه و همچنین تقویت روابط دفاعی میان دو کشور باعث شد تا مانورهای دریایی دوجانبه معروف به (SIMBEX) که تا قبل از سال ۲۰۰۵ در آب‌های هند برگزار می‌شد برای اولین بار به دریای جنوبی چین منتقل شده و از این بابت هم تحولی مهم در روابط دوجانبه هند و سنگاپور و هم به لحاظ حضور نیروی دریایی هند در دریای جنوبی چین بود که در نتیجه همین بهبود روابط و اعتماد متقابل بود که سطح روابط دو کشور در سال ۲۰۱۵ به سطح "شراکت استراتژیک" ارتقا یافت (High Commission of India, 2015).

1 . Singapore-India Maritime Bilateral Exercise (SIMBEX)

تقویت پیوندهای دفاعی و شراکت استراتژیک با ویتنام

واقعیت آن است با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ویتنام هم یک ضامن امنیتی در برابر چین و هم تأمین‌کننده اصلی تسلیحات خود را از دست داده بود و به همین دلیل ضمن جستجوی ثبات استراتژیک از طریق بازسازی روابط با چین در پایان دهه ۱۹۹۰ و به تدریج روابط خود با هند را آغاز نمود و از آغاز قرن بیست و یکم به گسترش آن اقدام کرد. هند و ویتنام در سال ۲۰۰۰ توافقنامه همکاری دفاعی دوجانبه را امضاء کرده و از این طریق اقدامات خود در زمینه اشتراک اطلاعات و همچنین آموزش گارد ساحلی ویتنام و نهایتاً برخی اقدامات مشترک در زمینه مقابله با دزدی دریایی را آغاز نمودند.

دو کشور همچنین در سال ۲۰۰۳ و از طریق انتشار یک بیانیه مشترک، روابط خود را به سطح "همکاری‌های جامع" ارتقا داده و از آن پس متعهد شدند تا نشست‌های سطح بالا را به صورت منظم برگزار کرده، مواضع خود در سازمان‌های منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای را بیش از گذشته هماهنگ نموده و همچنین گام‌های مهم دیگری برای گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های امنیتی و دفاعی اتخاذ نمایند. از منظر هند و تصمیم سازان این کشور، تقویت روابط با ویتنام را می‌بایست به عنوان یک ضرورت راهبردی و همچنین به عنوان وزنه‌ای در برابر چین نگریست درست به همان گونه‌ای که چین به پاکستان می‌نگرد و تلاش دارد تا از ظرفیت‌های پاکستان علیه هند استفاده نماید. روابط هند و ویتنام در دو دهه گذشته به خصوص در نتیجه فرایند قدرت‌یابی چین و همچنین اقدامات این کشور در دریای جنوبی چین رو به افزایش نهاده و باعث شد تا هند و ویتنام روابط خود را در سال ۲۰۰۷ به سطح شراکت استراتژیک ارتقا دهند (Pant, 2018:9).

تقویت پیوندهای متقابل با استرالیا

اگرچه باید گفت که هند به خصوص از زمان استقلال و در طول دوره جنگ سرد تلاش داشت تا مسیر استراتژیک متفاوتی از استرالیا که مبتنی بر سیاست عدم تعهد و حفظ استقلال استراتژیک بود را دنبال نماید و به همین دلیل نیز روابط دو کشور از عمق چندانی برخوردار نبود اما پایان جنگ سرد و تصمیم هند برای بازسازی اقتصاد خود در سال ۱۹۹۱،

فضای استراتژیک بسیار متفاوتی را نسبت به گذشته ایجاد نمود فضایی که بر توسعه هرچه بیشتر روابط با دیگر کشورها از جمله استرالیا تأکید داشت (Bhutani, 2007:49). از این رو می‌توان گفت اگرچه ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ و جوای هژمونی یکی از انگیزه‌های مهم دو کشور برای توسعه روابط دوجانبه بوده است لیکن همان‌گونه که بیان شد، دغدغه‌های مشترک دو کشور برای توسعه روابط دوجانبه را حتی می‌توان به قبل از ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای برگرداند.

استرالیا به توانایی‌های نظامی رو به رشد هند اذعان دارد و دیگر از ظهور یک هند هژمونیک در اقیانوس هند هراسی ندارد (Brewster, 2010:551). امروز روابط امنیتی هند و استرالیا شتاب بیشتری گرفته است و استرالیا نیز انتظار دارد، هند نقش بیشتری در مدیریت امنیت دریایی در اقیانوس هند ایفا نماید. دو کشور از سال ۲۰۰۸ زمینه‌های لازم برای تقویت گفتگوهای دفاعی سطح بالا و تبدیل آن به همکاری‌های عملی با تأکید بر حفظ و تقویت امنیت دریایی در اقیانوس هند را آغاز نمودند و حتی سند منتشر شده وزارت دفاع استرالیا در سال ۲۰۰۹ نیز در این ارتباط تأکید کرد؛ «حوزه‌های منافع مشترک استرالیا و هند افزایش چشمگیری یافته و به همین دلیل استرالیا می‌بایست به تقویت روابط دفاعی با این کشور پرداخته و همچنین درک خود از تفکر استراتژیک هند را افزایش دهد» (Brewster, 2014:69).

هند و استرالیا طی یک بیانیه مشترک در سال ۲۰۰۹ بر ضرورت تقویت همکاری امنیتی در حوزه‌هایی مانند؛ تقویت گفتگوهای دفاعی، تبادل اطلاعات و هماهنگی سیاست‌ها در امور منطقه‌ای، همکاری هرچه بیشتر در مجامع چندجانبه، همکاری در زمینه مقابله با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته فراملی، همکاری در زمینه مدیریت بحران، همکاری در زمینه حفظ امنیت دریایی و هوایی و ... را امضا نمودند (Brewster, 2014:69). به نظر می‌رسد پس از دهه‌ها بی‌تفاوتی استراتژیک میان دو کشور هند و استرالیا، ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ و تلاش برخی از بازیگران منطقه‌ای مانند هند و استرالیا به منظور مهار و جلوگیری از آن، انرژی جدیدی را برای تقویت روابط استراتژیک دو کشور ایجاد

کرد و باعث شد تا سطح روابط دوجانبه از سطح شراکت استراتژیک در سال ۲۰۰۹ به شراکت استراتژیک جامع^۱ در سال ۲۰۲۰ ارتقا یابد.

تقویت پیوندهای دفاعی و شراکت استراتژیک با ژاپن

هند از اواسط دهه ۱۹۶۰ تلاش‌های خود برای تقویت روابط اقتصادی با ژاپن را آغاز نمود اما وجود اختلافات سیاسی و همچنین نگاه به یکدیگر به عنوان "رقیب" مانع از شکل‌گیری یک مسیر و رابطه منسجم میان دو کشور تا پایان دهه ۱۹۸۰ شد. ورود هند به دهه ۱۹۹۰ و آغاز فرایند اصلاحات اقتصادی در این کشور، این مسیر را تغییر داد و رکود ایجاد شده در روابط دو کشور را به تدریج تغییر و پس از آن و با افزایش توان و قدرت چین، این روند نیز بیش از پیش تسریع شد. البته این نکته را هم می‌بایست بیان کرد که دهه ۱۹۹۰ نوعی "بازاندیشی استراتژیک" برای ژاپن و تمایل این کشور برای تقویت روابط با دیگر کشورها از جمله هند نیز بود.

ژاپن، علی‌رغم کمک مالی قابل توجه ۱۳ میلیارد دلاری به دلیل ناتوانی در مشارکت نیروی انسانی خود در جنگ خلیج فارس از سوی واشنگتن تحت فشار قرار گرفت، شلیک موشک‌های کره شمالی در سال ۱۹۹۸ بر فراز ژاپن، افزایش اصطکاک توکیو با پکن از جمله دلایل مهمی بود که باعث تلاش ژاپن برای ارزیابی مجدد اولویت‌های استراتژیک خود و همچنین آغاز فرایند روابط ژاپن و هند شد. اگرچه در ابتدا، نخست‌وزیر ژاپن در ماه می سال ۱۹۹۰ از هند بازدید کرد و دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۲ نیز نخست‌وزیر هند از ژاپن دیدار کرد؛ اما انجام آزمایش هسته‌ای هند و افزایش نگرانی‌های ژاپن از تسریع فرایند هسته‌ای شدن کره شمالی در نتیجه این مسئله، سرعت تقویت روابط دوجانبه را کاهش داد و باعث شد تا ژاپن موضعی تهاجمی اتخاذ کرده و همه گفتگوها را به حالت تعلیق درآورده، همه کانال‌های رسمی ارتباطی را قطع و طیفی از تحریم‌های اقتصادی را برای مجازات هند اعمال نماید (Alam, 2019: 104).

1 . Comprehensive Strategic Partnership

با گذشت مدت‌زمان کوتاهی و به خصوص با افزایش جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی چین، ادراک ژاپن از پتانسیل تبدیل شدن هند به وزنه‌ای در برابر چین رو به افزایش نهاد و باعث شد تا روابط دو کشور مجدداً احیا و سند راهبردی «مشارکت جهانی در قرن بیست‌ویکم» با هدف بهبود روابط دوجانبه در زمینه طیف وسیعی از مسائل بین‌المللی میان دو کشور در سال ۲۰۰۰ امضاء و همچنین تمامی تحریم‌های اقتصادی مرتبط با مباحث هسته‌ای هند، در ۲۶ اکتبر سال ۲۰۰۱ لغو شود. دو کشور همچنین در سال ۲۰۰۶ سند «مشارکت استراتژیک» را امضا کردند و در همان سال مجموعه‌ای از اسناد گسترش روابط دفاعی بین دو کشور را نیز نهایی کردند. در سال ۲۰۰۷، شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن، «ابتکار چهارجانبه» را پیشنهاد کرد که گفت‌وگوی امنیتی ایالات متحده، ژاپن و استرالیا را به هند گسترش داد و آن را به عنوان «مشارکت آسیایی گسترده‌تر دموکراسی‌ها» معرفی کرد (Smith, 2022:5).

اگرچه این ابتکار سرانجام زمانی که شینزو آبه در پایان سال ۲۰۰۷ از قدرت برکنار شد، به صورت موقت معلق شد اما در سال‌های بعد مجدداً توسط آمریکا احیاء شد. بیانیه مشترک سال ۲۰۰۸ در مورد همکاری امنیتی هند و ژاپن و تأکید بر «ایجاد یک مشارکت استراتژیک و جهانی»، سطح کیفی روابط دو کشور را به شکل قابل‌توجهی افزایش داد. در کنار این مسئله همچنین مانورهای دریایی مشترک دو کشور نیز از سال ۲۰۰۷ آغاز و از ژاپن برای حضور در رزمایش مالابار دعوت به عمل آمد. در مجموع باید بیان داشت که آغاز فرایند اصلاحات اقتصادی در هند از دهه ۱۹۹۰ و همچنین تلاش مشترک هند و ژاپن برای مهار چین، ماهیت روابط دوجانبه هند و ژاپن را متحول و به سمت تقویت هرچه بیشتر پیش برد.

شایان ذکر است که هند از آغاز قرن بیست‌ویکم، تلاش‌های خود برای تقویت پیوندها با دیگر کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را در دستور کار قرار داد و با گذشت زمان و به خصوص با اتخاذ راهبرد «شرق‌گرایی فعال» در سال ۲۰۱۴ دامنه شراکت‌های استراتژیک خود را علاوه بر کشورهای بیان شده در قبل همچنین به کشورهای اندونزی،

مالزی و تایلند نیز گسترش داد و حتی سطح روابط با برخی از این بازیگران را از سطح شراکت استراتژیک به سطح شراکت جامع استراتژیک نیز ارتقاء داد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد رقابت‌های هند و چین از میانه‌های دهه ۱۹۵۰ و تلاش دو کشور برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای و همچنین ایفای نقش به عنوان یک قدرت آسیایی به تدریج ظهور یافت و نوسانات و فراز و نشیب‌های متعددی را نیز پشت سر گذاشت. اگرچه ماهیت این رقابت دوجانبه در برخی دوره‌ها منجر به افول نقشی هند و ورود این کشور به فاز درون‌گرایی و عدول از نقش پیش‌ساخته تلقی از هند به عنوان یک رهبر و قدرت آسیایی شد اما به نظر می‌رسد؛ ازدیاد روزافزون قدرت و توان ملی چین برای نقش-آفرینی منطقه‌ای و ظهور و بروز این کشور در قواره یک قدرت آسیایی، باعث آن شده است تا مجدداً رقابت‌های استراتژیک هند و چین احیاء و در دستور کار قرار گیرد.

هند از سال ۱۹۹۲ و با اتخاذ سیاست "نگاه به شرق" به تدریج زمینه‌ها و آمادگی خود برای ایفای یک نقش مهم منطقه‌ای و همچنین جلوگیری از غافلگیری استراتژیک توسط چین را فراهم آورد و پس از آن و به خصوص با بروز برخی موانع و چالش‌ها برای این سیاست، مجدداً تلاش کرد تا با تقویت همان مسیر گذشته و دمیدن انرژی بیشتر در سیاست نگاه به شرق، سیاست جدید "شرق‌گرایی فعال" را در دستور کار قرار دهد. اگرچه شاید هند در فاز اول سیاست نگاه به شرق، نتوانست به خوبی سیاست مهار چین و تلاش برای مدیریت قدرت‌یابی این کشور را به ثمر رساند اما آنچه مسلم است، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های این کشور در فاز دوم سیاست نگاه به شرق یعنی در زمان اتخاذ سیاست "شرق‌گرایی فعال" در سال ۲۰۱۴، تلاش و تمرکز بر مهار چین و جلوگیری از گسترش و افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور بوده که تا حدود زیادی از طریق تنیدگی این راهبرد در استراتژی هند - آرام آمریکا و همچنین گسترش و تقویت شبکه شراکت‌های استراتژیک با کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، توانسته است به خوبی محقق شود. نکته مهم‌تر آن است که سیاست "شرق‌گرایی فعال هند" با تلاش و تمایل روزافزون ایالات متحده برای مهار چین به خصوص در قالب دو راهبرد "توازن سازی مجدد" باراک اوباما و همچنین

استراتژی "هند-آرام" دونالد ترامپ نیز هم‌زمان شد و نوعی ادغام و گسترش نقشی برای هند در منطقه آسیا-پاسفیک را به دنبال داشته است.

نارندرا مودی در سخنرانی خود در اجلاس شانگری‌لا در سنگاپور در سال ۲۰۱۸ ضمن تأکید بر این مسئله همچنین بیان داشت که منطقه هند-آرام از سواحل آفریقا تا قاره آمریکا را شامل می‌شود و هند می‌بایست نقش فعالی در این پهنه ایفا نماید. علاوه بر این و به خصوص از سال ۲۰۲۰، منطقه هند و اقیانوس آرام به عنوان یک بخش مستقل در گزارش‌های سالانه وزارت امور خارجه هند ظاهر شد و در اواخر سال ۲۰۲۱ نیز دهلی‌نو خود را به عنوان "مرکز استراتژیک" منطقه معرفی کرد. بی‌تردید مجموعه این اقدامات هند و توان شدن آن با افزایش جایگاه این کشور در اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی آمریکا و تلقی از هند به عنوان یک "دارایی استراتژیک"، می‌تواند به افزایش دامنه رقابت‌های استراتژیک منطقه‌ای میان هند و چین و همچنین دیگر قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای منجر شود. امری که با افزایش احتمال به قدرت رسیدن مجدد دونالد ترامپ در انتخابات آتی آمریکا، بیش از پیش تقویت خواهد شد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Gholamali



<https://orcid.org/0000-0003-0226-1522>

Chegnizadeh

Mohammad Zare



<https://orcid.org/0009-0007-6320-6291>

References

- Abraham, I. (2008). From Bandung to NAM: Non-alignment and Indian Foreign Policy, 1947–65. *Commonwealth & Comparative Politics*, 46(2), 195-219. doi:<https://doi.org/10.1080/14662040801990280>

Acharya, A. (February 2017). *Jawaharlal Nehru at Bandung: East versus West? In East of India, South of China: Sino-Indian Encounters in Southeast Asia* (pp. 58-95). Oxford University Press.

Ananda, M. (2009). *INDIA-ASEAN RELATIONS: ANALYSING REGIONAL IMPLICATIONS*. Institute of Peace and Conflict Studies.
<http://www.jstor.org/stable/resrep09296>

Gupta, Lorenz M. Lüthi. (2019). *The Sino-Indian War of 1962 New perspectives*. Routledge India.

Barnes, R. (2013). Between the Blocs: India, the United Nations, and Ending the Korean War. *The Journal of Korean Studies*, 18 (2), 13-16.
doi:<https://www.jstor.org/stable/44080505>

Bingbin, H. (2016, Jul.17). *India Is A Regional Bully*. Retrieved from <http://www.newschinamag.com/>.

Boquérat, G. (2006). India's Commitment to Peaceful Coexistence and the Settlement of the Indochina War. *Cold War History*, 5(2), 223.
doi:<https://doi.org/10.1080/14682740500062119>

Chakraborti, T. (2023). *Nehru's Dream of Asian Resurgence, 1947–66 . In India's Southeast Asia Policy during the Cold War* (1st Edition ed., pp. 34-39). Routledge.

ChanWahn, K. (2010). *The Role of India in the Korean War*. Volume 13(Issue 2), 8-11. doi:<https://doi.org/10.1177/22338659100130020>

CHIBER, B. (2018). India–Japan Relations. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 22(3), 94-103.
doi:<https://www.jstor.org/stable/48520082>

Edwarde, M. (1965). Illusion and Reality in India's Foreign Policy. *International Affairs*, 41(1), 48-58.

- Husain, T. (1988). DEFENCE BUDGET: INDIA AND PAKISTAN. *Strategic Studies*, 7-9. doi:<https://www.jstor.org/stable/45182771>
- JAIN, R. K. (2011). From Idealism to Pragmatism: India and Asian Regional Integration. *Japanese Journal of Political Science*, 12(2). doi:<https://doi.org/10.1017/S1468109911000041>
- Kumar, D. (2016). *Asean the Pivot of India's Act East Policy*. doi:<http://www.tribuneindia.com/news/comment/asean-the-pivot-of-india-s-act-east-policy/194609.html>
- Mazumdar, A. (2021). FROM "LOOK EAST" TO "ACT EAST": INDIA'S EVOLVING ENGAGEMENT WITH THE ASIA-PACIFIC REGION. *Asian Affairs*, 52(2), 357-374. doi:<https://doi.org/10.1080/03068374.2021.1912467>
- Mishra, R. (2014). *From Look East to Act East: Transitions in India's Eastward Engagement*. Retrieved from <http://www.theasanforum.org/from-look-east-to-act-east-transitions-in-indias-eastward-engagement/> (accessed 20 October 2016).
- Mishra, R. (2014). India and 'Indo-Pacific': Involvement rather than Entanglement. *Indian Foreign Affairs Journal*, 112-118. doi:<https://www.jstor.org/stable/45341919>
- Mishra, R. (2021). From non-alignment to multi-alignment: assessing India's foreign policy shift. *The Commonwealth Journal of International Affairs*, 112(1), 43-56. doi:<https://doi.org/10.1080/00358533.2023.2165367>
- Mitra, D. (November 4, 2014). Revisiting Nehruvian Asianism in the Contemporary Asian Reality. *South Asian Survey*, Volume 19(Issue 2), 8-13. doi:<https://doi.org/10.1177/0971523114539603>
- Morarji, B. (2015). SHIFTING TRENDS IN INDIA AND SOUTHEAST ASIA RELATI. *International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences*, 4(2), 98.

- Mukherjee, R. (2019). LOOKING WEST, ACTING EAST: India's Indo-Pacific Strategy. *Southeast Asian Affairs*, 43–52. <https://www.jstor.org/stable/26939685>
- Naidu, G. (2008). “Whither the Look East Policy: India and Southeast Asia,.” *Strategic Analysis*, 28(2), pp. 331- 346. doi:doi: dx.doi.org/10.1080/09700160408450136
- Pant, H. V. (2017). *India-ASEAN partnership at 25*. ORF research and analyses.
- RAJAK, B. (2009). Indo–Asean Relations. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 13(4), 48-61. doi:<https://www.jstor.org/stable/48505216>
- Rajendram, D. (2014). <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/03068374.2021.1912467?src=recsys>. Retrieved from https://www.lowyinstitute.org/sites/default/files/indias-new-asia-pacific-strategy-modi-acts-east_0.pdf.
- Rauch, C. (Jan. 1, 2008). *Farewell Non-Alignment?: Constancy and change of foreign policy in post-colonial India*. Frankfurt: Peace Research Institute Frankfurt.
- River, C. (2016). The British Raj: The History and Legacy of Great Britain's Imperialism in India and the Indian Subcontinent. *CreateSpace Independent Publishing Platform* (November 19, 2016).
- S, K. (2010). *The Indian Advocacy of Internationalism in the Nehru Years*. New Delhi: IDSA.
- Sayed, A. P. (1962). Repatriation of Korean Prisoners of War. *Indian Journal of International Law*, 2, 9.

Sharma, S. R. (2001). *Lal Bahadur Shastri: An era of transition in Indian foreign policy*. Kanishka.

Sikri, R. (2009). India's "Look East" Policy. *Asia-Pacific Review*, 16(1), 131-145. doi:<https://doi.org/10.1080/13439000902957624>

Stein, A. (1967). India and the USSR: The Post-Nehru Period. *Asian Survey*, 7(3), 168. doi:<https://doi.org/10.2307/2642235>

Thakur, R. (1979). India's Vietnam Policy, 1946-1979. *Asian Survey*, 19(10), 14. doi:<https://doi.org/10.2307/2643848>

Doyle. (2019). *The Rise and Return of the Indo-Pacific*. Oxford University Press. doi:<https://doi.org/10.1093/oso/9780198739524.001.0001>

Tucker-Jones, A. (2017). *Dien Bien Phu: The First Indo-China War, 1946–1954 (Cold War, 1945–1991)*. Pen & Sword Military.

<https://www.csis.org/analysis/indo-pacific-region-takes-center-stage-shangri-la>

Das, S., & Bhattacharya, S. (2020). India and Singapore: Fifty Years of Diplomatic Relations. *Indian Foreign Affairs Journal*, 15(1), 16–32. <https://www.jstor.org/stable/48630157>

<https://www.hcisingapore.gov.in/NewEnergy>

Harsh V. Pant (April 2018), *POLICY BRIEF, INDIA AND VIETNAM: A "STRATEGIC PARTNERSHIP" IN THE MAKING*, https://www.rsis.edu.sg/wp-content/uploads/2018/04/PB180409_India-and-Vietnam.pdf

Harding, B. (2019). THE TRUMP ADMINISTRATION'S FREE AND OPEN INDO-PACIFIC APPROACH. *Southeast Asian Affairs*, 61–68. <https://www.jstor.org/stable/26939687>

- Bhutani, S. (2007). India-Australia Relations during the 1980s. *Indian Foreign Affairs Journal*, 2(3), 47–58. <http://www.jstor.org/stable/45340661>
- Brewster, D. (2014). The India-Australia Security and Defence Relationship: Developments, Constraints and Prospects. *Security Challenges*, 10(1), 65–86. <http://www.jstor.org/stable/26462931>
- Brewster, D. (2010). Australia and India: the Indian Ocean and the limits of strategic convergence. *Australian Journal of International Affairs*, 64(5), 549–565. <https://doi.org/10.1080/10357718.2010.513369>
- KUMAR, P. (2020). India–Japan Relations Under Modi 1.0: EXPLORING POLITICAL, ECONOMIC AND SECURITY COOPERATION. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 24(3), 42–53. <https://www.jstor.org/stable/48590642>
- ALAM, M. R. (2019). The Indo–Japan Relationship: AN OVERVIEW OF THE CURRENT SCENARIO. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 23(3), 102–107. <https://www.jstor.org/stable/48531053>
- Smith, Jeff. (2022). *The Quad Father: the legacy of shinzo Abe and Quad*, issue brief, No 581
- Jin Xingye, (2020). *The Evolution of China's Share in the Global Economy: 1000—2017* AD. <http://www.accept.tsinghua.edu.cn/accepten/2020/1112/c86a108/page.htm>
- Nath RAM, Amar (2012). *Two Decades of India's Look East Policy: Partnership for Peace, Progress and Prosperity*, Manohar Publishers & Distributors, ISBN: 9789814380218
- SINGH, I. (1994). Korean Crisis of 1950: Nehru's Peace Initiative. *World Affairs: The Journal of International Issues*, 3(1), 45–48. <http://www.jstor.org/stable/45064346>

Barnes, R. (2013). Between the Blocs: India, the United Nations, and Ending the Korean War. *The Journal of Korean Studies* (1979-), 18(2), 263–286. <http://www.jstor.org/stable/44080505>

Frankel, Francine R.(2020), *India-China War, 1962', When Nehru Looked East: Origins of India-US Suspicion and India-China Rivalry* (New York, 2020; online edn, Oxford Academic, 17 Dec. 2020), <https://doi.org/10.1093/oso/9780190064341.003.0008>, accessed 10 July 2024.

Das, S., & Bhattacharya, S. (2020). India and Singapore: Fifty Years of Diplomatic Relations. *Indian Foreign Affairs Journal*, 15(1), 16–32. <https://www.jstor.org/stable/48630157>

Agarwal, A. (2014). The United States and the Indo-Pakistani War of 1971: A Critical Inquiry. *Indian Journal of Asian Affairs*, 27/28(1/2), 21–42. <http://www.jstor.org/stable/43857990>

Mastny, V. (2010). The Soviet Union's Partnership with India. *Journal of Cold War Studies*, 12(3), 50–90. <https://www.jstor.org/stable/26923380>

Jones, Lee.(2007). ASEAN intervention in Cambodia: From Cold War to conditionality, *The Pacific Review* 20(4):523-550, [10.1080/09512740701672001](https://doi.org/10.1080/09512740701672001)

Grossman, M. (2005). The Tsunami Core Group: A Step toward a Transformed Diplomacy in Asia and Beyond. *Security Challenges*, 1(1), 11–14. <http://www.jstor.org/stable/26459016>

Vashisht, Pankaj.(2023). Indo-Pacific Strategies: What Do They Entail for India? *Journal of Indo-Pacific Affairs* 6, no. 3 (March–April 2023): 109–128

Koga, [Kei](#).(japan's "Free and Open Indo-Pacific" Strategy: Tokyo's Tactical Hedging and the Implications for ASEAN, *Contemporary Southeast Asia* 41(2):286-313 [10.1355/cs41-21](https://doi.org/10.1355/cs41-21)

Singh, S. (2019). The Indo-Pacific and India-U.S. Strategic Convergence: An Assessment. *Asia Policy*, 14(1), 77–94.
<https://www.jstor.org/stable/26642264>

استناد به این مقاله: کرمی، علی، متقی دستنایی، افشین. (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی تأثیر هوش مصنوعی بر دیپلماسی عمومی. پژوهشنامه روابط جهانی، ۱(۴)، ۸۱–۱۲۲.

Doi: 10.22054/jrgr.2024.78585.1076



The Quarterly of Research on Global Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License